

بسم الله الرحمن الرحيم

خلاصه خطبه جمعه

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز

خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام

ایراد شدہ ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸ مصادف با ۲۳ آذر ۱۳۹۷ در مسجد بیت الفتوح لندن

از روی اخلاق اسلامی نقض عہدی کہ بہ طور وعید بستہ می شد در زمرہ حسن اخلاق بہ حساب می آید. دربارہ پیمان شکنی پرسش می شود اما ترک وعید جایز است.

یادآوری حضرت مسطح بن اثاثہ رضی اللہ تعالیٰ عنہ صاحب بدری رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم. بیان مفصل واقعہ افک. برائت حضرت عائشہ از اتہام و اعلام خداوندی دربارہ

معصومیتشان

سیدنا میرزا مسرور احمد ایدہ اللہ تعالیٰ بنصرہ العزیز خلیفہ پنجم حضرت مسیح موعود و امام مہدی علیہ السلام

روز ۱۴ دسامبر ۲۰۱۸ مصادف با ۲۳ آذر ۱۳۹۷ در مسجد بیت الفتوح لندن خطبہ جمعہ ایراد کرد کہ ہمراہ ترجمہ بہ زبان های مختلف بر کانال ام تی ای بین المللی زندہ پخش شد.

حضور انور فرمود در ادامہ ذکر خیر صحابہ، امروز احوال حضرت مسطح بن اثاثہ را تعریف می کنم. نامش عوف و لقبش مسطح بود. مادرش حضرت ام مسطح سلمی دختر صخر بود. حضرت مسطح علاوہ بر غزوہ بدر، در تمام غزوات ہمراہ با حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم شرکت کرد. حضرت پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ وسلم ہنگام جنگ خیبر بہ حضرت مسطح و ابن الیاس بہ اندازہ پنجاہ بار شتر آذوقہ عطا کردند در این روزگار این چیزها بہ طور سہمی از مال غنیمت دادہ می شد. وی در سن ۵۶ سالگی در ۳۴ ہجری در دوران خلافت حضرت عثمان درگذشت و این نیز روایت می شود کہ وی تا عہد خلافت حضرت علی زندہ ماند و ہمراہ با

حضرت علی در جنگ صفین شرکت کرد و در همان سال در ۳۷ هجری فوت کرد. فرمود: مسطح همان شخصی است که حضرت ابو بکر احتیاجات غذایی را تامین می کرد. اما در واقعه تهمت حضرت عائشه حضرت مسطح نیز از افرادی تهمت زنان بود به همین خاطر حضرت ابوبکر سوگند خورد که آینده از وی کفالت نخوهد کرد آنوقت این آیه نازل شد: ولا یاتل اولو الفضل منکم والسعه..... یعنی و نباید صاحبان ثروت و نعمت از شما سوگند بخورند که بر خویشاوندان خود و در حق مسکینان و مهاجران راه خدا بخشش و انفاق نخواهند کرد. به هر حال وقتی این آیه نازل شد حضرت ابوبکر نفقه اش را دوباره جاری کرد. حضرت مسیح موعود علیه الصلوه والسلام می فرمایند خداوند متعال این امر را از اخلاق خود قرار داده است که پیشگویی مبنی بر عذاب را به سبب توبه و استغفار و دعا و صدقه به تعویق می اندازد همین طور وی به انسان همین اخلاق را تعلیم داده است. حضرت مسیح موعود علیه السلام با ذکر این رویداد تفاوت میان وعده و وعید را روشن کرده است و می فرمایند چنانکه از قرآن شریف و حدیث ثابت است که وقتی منافقان نسبت به حضرت عائشه از روی پست فطرتی خود تهمت زده بودند، بعضی افراد ساده لوح نیز به آنها ملحق شدند اما هدف این افراد ساده لوح ایجاد فتنه نبود؛ آنها فقط به سبب ساده لوحی خود دست به این کار زدند و یکی از اینان از خانه حضرت ابوبکر دو وعده غذا می خورد. حضرت ابوبکر بنا به این خطایش سوگند خورد و به طور وعید با خود این تعهد بست که در کیفر این حرکت بیجایش به وی در آینده غذایی نخوهد داد آنگاه این آیه نازل شد: والیعفوا والیصفحوا.... سپس حضرت ابوبکر این تعهد خود را شکست و طبق معمول به وی غذا داد. چنانچه به طور وعید تعهدی گرفته شود شکستن آن از اخلاق اسلامی است. وعید این است که اگر احدی درباره خدمتکار خود قسم بخورد که حتماً وی را پنجاه شلاق می زند اما به سبب توبه و گریه و زاریش از اشتباهش بگذرد این عمل از سنت اسلام است تا به تخلقوا باخلاق الله عمل شود. بر خلف وعده بازجویی می شود اما در ترک وعید هیچ گناهی نیست.

حضور انور فرمودند: طبق روایت صحیح بخاری حضرت عائشه واقعه افک را مشروحاً تعریف می کند که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم زمانی که قصد سفر می کردند بین همسران خود

قرعه می انداختند و قرعه به نام هر کس می افتاد وی را همراه با خود می بردند. باری در غزوه ای قرعه به نام من بیرون آمد و تا آن زمان حکم حجاب نازل شده بود بنا بر این من داخل کجاوه بر مرکب خود می نشستم و همین طور سفر می کردیم. بعد از اینکه حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم از غزوه فارغ شدند و برگشتند و نزدیک مدینه اردو زدیم. هنوز شب بود که آن حضرت اعلام حرکت نمودند. من برای قضای حاجت به گوشه ای رفتم. وقتی به طرف مرکب خود برگشتم دست به سینه خود زدم متوجه شدم که گردن بند من که از مهره های ظفار بود افتاده است. بازگشتم تا آن را پیدا کنم و این جستجویش کمی طول کشید. همان دوران کسانی که مسئول حمل کجاوه من بودند، حسب معمول به گمان اینکه من داخل آن هستم، کجاوه را روی شتر گذاشتند در حالیکه کجاوه خالی بود؛ زنان در آن وقت به خاطر نداشتن غذای کافی لاغر اندام و سبک بودند بنا بر این آنان کجاوه را برداشتند و بار آن را زیاد متفاوت نیافتند یعنی احساس سبک بودن آن را نکردند. آنها کجاوه را حمل کرده روی شتر گذاشتند و شتر را به حرکت درآوردند و خودشان نیز به راه افتادند. وقتی تمام لشکر از آنجا روانه شد گردن بند خودم را پیدا کردم و برگشتم اما در آن هیچ کس نبود. چون می دانستم هنگامیکه آنها متوجه نبودنم شوند، بر می گردند، لذا من همانجا ماندم، همین اثنا خوابم برد. صفوان بن معطل سلمی زکوانی پشت سر لشکر بود تا بررسی کند که پس از رفتن کاروان چیزی به جا نماند. هنگام صبح که هنوز هوا روشن نشده بود به محل کاروان رسید و از دور متوجه گردید که یکی خوابیده است. نزدیک من آمد و متوجه حضورم شد چون وی مرا قبل از حکم حجاب دیده بود و می شناخت لذا بلافاصله گفت «انا لله و انا الیه راجعون» من با شنیدن آن جمله بیدار شدم. وی شترش را نزدیک من آورد و خواباند. من پایم را روی دستش نهادم و بر شتر سوار شدم، وی افسار شتر را گرفت و به راه افتاد. وقتی که نزد لشکر رسیدیم آنها در گرمای ظهر درجایی اردو زده بودند و در حال استراحت بودند. پس از آن هر کسی که قرار بود هلاک شود، هلاک شد. یعنی بر این واقعه بعضی مردم شروع به اتهام زنی کردند و سخنان ناشایسته را به حضرت عائشه نسبت دادند و کسی که این جریان را راهبری می کرد، عبدالله بن ابی بن سلول بود. ما به مدینه رسیدیم و در آنجا تا یک ماه بیمار بودم. مردم سخنان این تهمت زدگان را پخش می کردند. در اثنای بیماری ام چیزی که مرا به شک انداخت

این بود که من در حضرت پیامبر اکرم آن شفقت و مهربانی را نسبت به خود نمی دیدم که قبلاً هنگام بیماری شاهدش بودم. این اتهام بسیار پخش شد و به حضرت پیامبر نیز بعضی سخنانی رسید. رفتار حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم با من در بیماری ام مثل قبل نبود. آن حجرت تنها وارد خانه می شدند و السلام علیکم می گفتند و احوال پرس می کردند در حالی که من اصلاً درباره این تهمت اطلاعی نداشتم وقتی آگاه شدم بیماری ام بیشتر شد.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نزد آمدند و السلام علیکم گفتند و پرسیدند اکنون حالت چطور است؟ در پاسخ گفتم: به من اجازه دهید که نزد والدینم بروم. حضرت عائشه میگوید که آن زمان میخواستم که نزد والدین رفته و درباره این موضوع تهمت پر سوگو کنم. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به من اجازه دادند. من پیش والدینم آمدم و از مادر خود پرسیدم که مردم درباره من چه سخنانی میروانند؟ مادرم گفت: به سبب آن خود را اذیت نکن و خاطر جمع باش. وی تعریف میکند که آن شب تا صبح اشک از چشمانم خشک نشد که چقدر اتهام بزرگی به من زدهاند. تمام شب نخوابیدم و گریه کردم. و دو شب و یک روز متوالی آنقدر گریه کردم که از شدت گریه احساس کردم جگر من منفجر خواهد شد و میمیرم. همین حال بودیم که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم آمدند و نشستند. آنحضرت کلمه شهادت خواندند و سپس فرمودند: ای عایشه! در مورد تو به من خبرهایی رسیده است. اگر تو واقعاً بیگناه هستی، پس به زودی خداوند بیگناهی تو را اثبات خواهد کرد، اما اگر مرتکب گناهی شده‌ای، پس استغفار و توبه کن؛ زیرا بنده وقتی گناهی مرتکب شود و بعد از آن به خدا روی آورد، خدا نیز گناهی را می‌آمرزد. حضرت عائشه میگوید: خدا قسم! نمیدانستم که برائت من در قرآن به صورت آیتی که برای همیشه تلاوت خواهد شد، نازل میشود. حضرت عایشه میگوید: به خدا سوگند! هنوز رسول خدا صلی الله علیه و سلم از جایشان تکان نخورده بودند که بر آنحضرت صلی الله علیه و سلم وحی نازل گردید و آثار نزول وحی برایشان پدیدار شد؛ پس از اینکه آثار وحی برطرف گردید، رسول خدا صلی الله علیه و سلم خندیدند و اولین سخنی که بر زبان آوردند، این بود که: ای عایشه! خدا را شکر کن چرا که او تو را تبرئه کرده است. خداوند متعال این وحی

کرده بود که « آن کسانی که این بهتان زده بودند، گروهی از شما بودند ». حضور انور فرمود که بعضی افراد بر این باورند که به سبب تهمت زدن به حضرت عائشه مجازات شلاق شدند و بعضی افراد میگویند که به هیچ کسی این کیفر داده نشد اما به این صحابه چه مجازات شدند یا نشدند، خداوند متعال بخشید و مجازات دنیویای هم که قرار بود، ببینند، نیز دیدند. پس از آن چنانکه گفتم مسطح در غزوات بعدی شرکت کرد و وی صحابی بدری و صاحب مقام و مرتبتی بود. خداوند متعال وی را عاقبت بخیر کرد و مقامش را حفظ نمود. خداوند متعال در جاتش را همیشه رفیعتر نماید. آمین